

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

### ضرورت یادگیری علم اخلاق برای همه (دلیل دوم)

**کلیدواژه‌ها:** ضرورت فراگیری علم اخلاق، سرمایه‌گذاری در عرصه‌ی پزشکی جسم، روح حقیقت وجودی انسان، مرکب بدن، پزشکی روح، بیماری‌های روح، سلامتی جسمانی، سلامتی روح.

دومین دلیلی که اقتضا می‌کند همه‌ی انسان‌ها علم اخلاق را فراگیرند، این است: ببینید! بشر برای سلامتی جسمانی خودش در حوزه‌ی دانش پزشکی، چقدر سرمایه‌گذاری کرده است؟ قابل تصور است؟ شما نگاه کنید! برای اینکه انسان سالم باشد، به بیماری مبتلا نشود یا اگر به بیماری مبتلا شد، درمان شود، چقدر مراکز تحقیقات پزشکی در دنیا وجود دارد و محققین دارند تحقیق می‌کنند؟ چقدر دانشگاه‌های علوم پزشکی در دنیا وجود دارد، و دارند دانشجو تربیت می‌کنند؟ چقدر بشر در زمینه‌ی تکنولوژی پزشکی و مهندسی پزشکی، سرمایه‌گذاری کرده و ابزارهای بسیار پیچیده‌ی فنی در حوزه‌ی دانش پزشکی می‌سازد؟ چقدر بیمارستان‌ها، درمانگاه‌ها و آسایشگاه‌های عظیم برای معالجه‌ی بیماران در دنیا ساخته شده است؟ چقدر مراکز عظیم تحقیقاتی در حوزه‌ی داروسازی دارند برای ساختن داروهای جدید کار می‌کنند؟ چقدر کارخانه‌های عظیم داروسازی در دنیا دارند دارو تولید می‌کنند؟ اگر شما سرمایه‌گذاری‌یی که بشر برای عرصه‌ی پزشکی کرده را جمع بزنید، چه سرمایه‌های اقتصادی، چه نیروی انسانی؛ اینها را بررسی کنید ببینید چقدر سرمایه‌گذاری کرده است. هیچ‌کس هم نمی‌گوید که این سرمایه‌گذاری بیهوده بوده؛ نخیر! خیلی هم کار خوبی بوده است. باید هم می‌کرده؛ اما همه‌ی

این سرمایه‌گذاری‌ها مال چیست؟ مال این است که بشر بفهمد چه بیماری‌هایی وجود دارد که ممکن است او به آنها مبتلا شود؛ چه می‌تواند بکند که مبتلای به آن بیماری‌ها نشود. اگر مبتلا شد، چگونه می‌تواند خودش را از شر آن بیماری نجات دهد و معالجه کند. تمام این سرمایه‌گذاری‌ها در دنیا، مال این است. درست است؟ حالا این مال بیماری‌های جسمی بود.

شما می‌دانید که انسان مرکب است از جسم و روح؛ و حقیقت انسانی انسان، کدامیک از این دو تاست؟ روح انسان است، نه جسم او! آن حقیقت وجودی ما، روح ماست؛ نه بدن ما. این بدن ما مرکبی است که در اختیار ما قرار گرفته؛ خود ما، این بدن نیستیم. دلیلش این است که قبل از ورود به عالم طبیعت، ما بودیم، وجود داشتیم؛ اما این بدن وجود نداشت. شما می‌دانید؛ هستی ما از همین دنیا و

رهرو منزل عشقیم و ز سرحد عدم تا به اقلیم وجود این همه راه آمده‌ایم

عالم طبیعت شروع نشده است. ما عوالم زیادی را طی کرده‌ایم تا به این دنیا رسیده‌ایم. به قول حافظ:  
عوالم زیادی را طی کرده‌ایم؛ عالم ارواح، عالم اشباح نورپه و اظله، عالم ذر؛ عوالم زیادی را طی کرده‌ایم تا رسیدیم به عالم طبیعت و وارد دنیا شدیم. در آن عوالم قبل از دنیا، ما وجود داشتیم؛ اما این بدن خاکی و جسمانی وجود نداشت. در واقع ما وارد هر عالمی که می‌شدیم، یک مرکب از جنس آن عالم زین می‌کردند و ما سوارش می‌شدیم. وارد عالم انوار شدیم؛ یک مرکب از جنس نور به ما دادند سوارش شدیم. وارد عالم اشباح شدیم؛ شبیحی را دادند سوارش شدیم. وارد عالم ذر شدیم؛ یک ذره را دادند سوارش شدیم. در هر عالم که وارد می‌شدیم، مرکبی از جنس آن عالم زین می‌کردند؛ می‌دادند ما سوارش می‌شدیم. به مرز آن عالم هم که می‌رسیدیم، از این مرکب پیاده می‌شدیم؛ مرکب در آن عالم می‌ماند؛ وارد عالم جدید می‌شدیم و مرکب جدیدی از جنس عالم جدید به ما می‌دادند. تا اینکه وارد عالم طبیعت شدیم. وارد عالم طبیعت هم که شدیم، در این ده خاکی عالم خاک، یک الاغ زین

کردند، دادند ما سوارش شدیم. این بدن ما، آن الاغ است. خود ما نیستیم. این بدن ما مرکب ماست؛ نه خود ما. درست است؟ این روشن است و مسلّم.

حالا بشر برای اینکه این الاغ، سرحال و قبراق و چابک باشد، چقدر در حوزه‌ی دانش پزشکی سرمایه‌گذاری کرده است؟ و هیچ‌کس هم نمی‌گوید کار بدی کرده است؛ همه می‌گویند کار خوبی کرده. چرا؟ چون اگر این الاغ، چلاق شود، اگر بیفتد بمیرد، این مسافر در وسط راه می‌ماند. چون این بدن، مرکب است و خود انسان، مسافر است. ما به مسافری می‌مانیم که داریم سفری طولانی را طی می‌کنیم. یک تگه از این سفرمان را با هواپیما آمدیم؛ بعد پیاده شدیم. یک تگه از سفرمان را با اتومبیل در جاده‌های زمینی آمدیم. باز پیاده شدیم و سوار کشتی شدیم. یک تگه از سفرمان را با کشتی در آب آمدیم. این کشتی و آن اتومبیل و این هواپیما، هیچ‌یک خود آن مسافر نیستند. مسافر، یک چیز دیگر است. بنابراین، بدن‌هایی که ما در عوالم قبل از ورود به دنیا داشتیم و بدنی که الآن در عالم طبیعت داریم، مرکب‌های سفر هستند. بعد هم که عالم طبیعت را ترک می‌کنیم، می‌رویم وارد عالم برزخ می‌شویم، یک قالب مثالی، مرکبی از جنس آنجا، به ما می‌دهند. از آنجا هم که خارج شدیم، می‌رویم وارد قیامت می‌شویم؛ باز بدنمان عوض می‌شود. در واقع هیچ‌یک از اینها، ما نیستیم. ما آن مسافر هستیم. اینها همه مرکب‌های سفر هستند.

حال، برای اینکه این الاغ در این عالم خاک، سرزنده و چابک بماند، بشر این همه رفته تحقیق کرده که این الاغ ممکن است به چه بیماری‌هایی مبتلا شود. عوامل ابتلاش فلان ویروس، فلان میکروب و فلان باسیل است. علائم ابتلا به آن بیماری چیست؟ راه معالجه‌ی آن بیماری چیست؟ این همه سرمایه‌گذاری کرده برای چه؟ برای این الاغ! کار خوبی هم کرده است. الاغ اگر وسط راه از پا دربیاید، مسافر نمی‌تواند آنگونه که دلش می‌خواست به مقصدش برسد؛ لذا الاغ هم باید سالم باشد؛ اما ببینیم! سلامت الاغ مهمتر است یا سلامت آن کسی که سوار الاغ است؟ مسافر سلامتش مهمتر است یا مرکب؟ قطعاً هر انسان عاقل می‌گوید: خود مسافر! حال، در شرایطی که بشر این همه برای سلامتی

الغش سرمایه‌گذاری کرده است، آیا جا ندارد به سلامتی خودش هم بپردازد؟ یعنی برود ببیند خودش ممکن است به چه بیماری‌هایی مبتلا شود؟ علت ابتلا به آن بیماری‌ها چیست؟ علائم مبتلا بودن به آن بیماری چیست؟ راه معالجه‌ی آن بیماری چیست؟ لازم نیست به این فکر کند؟ ببیند روح به چه بیماری‌هایی می‌تواند مبتلا شود و چگونه می‌شود او را معالجه کرد؟

چه دانشی است که به این سؤال جواب می‌دهد؟ علم اخلاق! علم اخلاق می‌گوید بیماری حسد، بیماری بخل، بیماری جُبْن، بیماری عُجْب، بیماری‌های مختلف، بیماری‌های روح انسان چه چیزهایی هستند؛ علت ابتلا چیست؛ علائم مبتلا بودن، چه نوع رفتارها و گفتارها و تفکراتی است؛ و راه معالجه‌ی این بیماری‌ها چیست. علم اخلاق، جواب می‌دهد. ولذا اگر جا داشته بشر این همه برای پزشکی سرمایه‌گذاری کند، جا دارد برای اخلاق که پزشکی روح است، به مراتب بیشتر سرمایه‌گذاری کند.

اینجا ممکن است به من بگویید که قبول داریم؛ همه‌ی انسان‌ها به پزشکی روح نیاز دارند؛ اما این ایجاب نمی‌کند که همه‌ی انسان‌ها بروند پزشکی روح بخوانند. کما اینکه همه‌ی انسان‌ها به طبابت در جسمشان نیاز دارند؛ اما همه نرفته‌اند رشته‌ی پزشکی بخوانند؛ چند نفری رفته‌اند پزشکی خوانده‌اند و بقیه را معالجه می‌کنند. پس این استدلال شما نمی‌تواند اثبات کند که همه‌ی انسان‌ها باید بروند علم اخلاق بخوانند. نه! یک نفر پزشک است؛ صد نفر بیمار جسمانی را معالجه می‌کند. پس این استدلال ثابت نمی‌کند که همه باید بروند علم اخلاق بخوانند. پاسخ چیست؟ پاسخ این است که: برخلاف پزشکی جسم که یک نفر می‌تواند درمانگر صدها نفر دیگر باشد، در پزشکی روح، هیچ‌کس نمی‌تواند درمانگر روح شخص دیگری جز خودش باشد؛ یعنی هیچ‌کس نمی‌تواند حسد شما را معالجه کند، جز خودتان. هیچ‌کس نمی‌تواند بخل شما را معالجه کند، جز خودتان. دیگران تنها کاری که می‌توانند بکنند این است که به شما یاد بدهند چگونه می‌توانی خودت را معالجه کنی؛ یعنی آموزش نحوه‌ی معالجه را می‌توانند به شما بدهند؛ اما آن کسی که دست به کار می‌شود و مشغول معالجه کردن

می‌شود و درمانگری می‌کند، کیست؟ خود شما! و لذاست که می‌بینیم برخلاف پزشکی جسم، در پزشکی روح، همه‌ی انسان‌ها نیازمند هستند که پزشک روح خودشان باشند؛ و لذا باید بروند این پزشکی را فرا بگیرند؛ یعنی علم اخلاق را. این هم دلیل دیگر برای اینکه همه‌ی انسان‌ها به فراگیری علم اخلاق نیازمند هستند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ